

پایان کابوس دانش آموزان

خدا حافظی باماراتن نفسگیر تیز هوشی

شرکت‌داتن کودکان باهوش عادی در کلاس‌هایی با عنوان تیزهوشان که در مدارس - به‌خصوص مدارس نمونه‌دولتی یا غیر دولتی - باب شده باعث شده عدما از خانواده‌ها که فرزندان یا بھوش دارند، دچار این ذهنیت شوند که فرزندان توانایی شرکت در کلاس‌های تیزهوشان را دارد و عدم شرکت وی در این کلاس‌ها منجر به سرکوب شدن خلاقیت و صدمه‌زدن به یادگیری آنها خواهد شد.

اما تیزهوشی تنها به آوردن نمره عالی در مدرسه و کلاس‌های عادی مربوط نمی‌شود چرا که در تعریف تیزهوشی، دکتر افروز در کتاب مقدمه‌ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی، می‌نویسد: کودک استثنایی را به‌عنوان کودکی تعریف می‌کنیم که با کودکان متوسط و طبیعی در زمینه‌هایی نظیر:

۱. ویژگی‌های ذهنی
۲. توانایی حسی
۳. توانایی‌های ارتباطی
۴. رفتار اجتماعی
۵. خصوصیات جسمی

متفاوت باشد. این تفاوت‌ها باید بدان‌اندازه باشد که کودکان برای شکوفا ساختن هرچه بیشتر استعدادهای خویش به برنامه‌های درسی مختلف و خدمات آموزشی ویژه‌ای نیازمند باشند. دکتر افروز علاوه بر این در تعریف کودکان تیزهوش اضافه می‌کند: کنجکاوی فکری، یادگیری سریع، استقلال در فکر، علاقه‌مندی به پژوهش حافظه خوب و توانایی در استدلال از جمله خصوصیات این گونه کودکان است که اگر به‌موقع و به‌جا از آن استفاده نشود ممکن است در جهت خلاف پرورش یابد. اما واقعا تمام دانش‌آموزانی که در مدارس و کلاس‌های استعداد‌های درخشان درس می‌خوانند از این توانایی‌ها بهره‌مندند؟

دکتر علی‌اصغر کیهان‌نیا، مشاور و روانشناس در این زمینه می‌گوید: جمله‌علاقه‌مندی‌های خانواده‌ها این است که به‌خودشان ثابت کنند فرزندان باغیانه دارند و بعضی از مدیران مدارس هم از این نقطه‌ضعف خانواده‌ها سوءاستفاده



کرده و به‌ذنبال هدف درآمیزی به آنها التامی کنند که فرزندان باهوش است. چنین والدینی فرزند خود را به مدارس یا کلاس تیزهوشان می‌فرستند اما چون میزان هوش این دانش‌آموز به اندازه دانش‌آموزان استثنایی نیست، وی در میان تیزهوشان دچار احساس ضعف، خودکم‌بینی و حقارت می‌شود. در حالی که این کودک می‌توانست در شرایط عادی تحصیلی خودی بازدهی خوبی داشته باشد ولی با تصمیم‌گیری والدین دچار احساس کمبود اعتمادبنفس می‌شود.

پرورش ابعاد شناختی و هیجانی خلاقیت یکی از

که استعدادهای فوق‌تر دارند، جداسازی می‌شوند و در مدارس تیزهوشان ادامه‌تحصیل می‌دهند، عنوان کرد: تعداد مدارس سمپاد موجود با شیب ملایمی کاهش پیدا خواهند کرد. مهدی نویدادهم در باره‌سمپاد جدید آموزش و پرورش مبنی‌بر کاهش فعالیت مدارس استعداد‌های درخشان در کشور اظهار کرد: در آخرین مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش اصل را بر عدم‌جداسازی این دانش‌آموزان از سایر دانش‌آموزان گذاشتیم.

وی افزود: بر این اساس دانش‌آموزان با استعداد‌های برتر در مدارس عادی درس می‌خوانند که دلایل متعدد تربیتی و آموزشی در بردارد. نویدادهم ادامه داد: در بحث دانش‌آموزان با استعداد‌های برتر باید استعداد را صرفا با آی کیو و بهره هوشی نسنجیم و هوش‌های چندگانه را مینا قرار دهیم و افرادی که در رشته‌های دیگر دارای استعداد‌های برتر هستند، شناسایی شوند و تحت حمایت آموزش و پرورش قرار گیرند. همچنین آن بخش از مدارس سمپاد که رشدی رویه و غیرمنطقی داشته‌اند کاهش می‌یابند و دانش‌آموزانی که بدون رعایت ضوابط مصوب وارد مدارس تیزهوشان شدند با برنامه‌ریزی و شیب ملایم ظرف چند سال باید به مدارس عادی بازگردند.

نکته‌قابل‌تأمل، رسیدن احساس رقابت از دوران دبیرستان در میان دانش‌آموزان برای کسب رتبه‌های برتر کنکور، به دانش‌آموزان ابتدایی و راهنمایی برای رسیدن به مدارس سمپاد است و این احساس رقابت و جنگ بر سر منابع محدود، قطعاً مفهوم مشارکت اجتماعی را به کودکان و نوجوانان منتقل نمی‌کند، ضمن این که آموزش و روند یادگیری را هم در چرخه‌طیقاتی گرفتار می‌کند. آنچنان که در این سال‌ها شاهد آن هستیم دانش‌آموزی موفق تر است و رتبه‌های برتر را چه در مدارس تیزهوشان و چه در کنکور کسب می‌کند که خانواده‌اش توانایی مالی برای پرداخت هزینه‌های بالای معلم خصوصی و کلاس‌های تست متعدد نداشته باشند. بنابراین روندی که کاهش مدارس تیزهوشان اگر با شناسایی درست این دانش‌آموزان همراه باشد، می‌تواند آنهایی را بر صندلی مدارس تیزهوشان بنشاند که دارای استعداد و هوش بالا هستند و نه توانایی مالی.



Article 28

Every child has the right to an education. Primary education must be free. Secondary education must be available for every child. Discipline in schools must respect children's dignity. Richer countries in help poorer countries achieve this.

The UN Convention on the Rights of the Child is for all children and young people under the age of 18 years.



من رفتن به مدرسه را دوست دارم

نگاه ویژه

تابعیت‌هایی که دیر از راه می‌رسند

اسما روانخواه

پژوهشگر اجتماعی



گاهی اوقات ممکن است در زندگی شرایط به گونه‌ای پیش رود که فرد احساس کند، قانون برای حل مسأله‌ای که با آن درگیر است راهکاری ارائه نمی‌دهد و آنچنان که باید، نقش حمایتگر خود را ایفای نمی‌کند و گاهی این خلأ قانونی موجب می‌شود فرد از همنا بودن با جامعه دل‌سرد شود و ارتباط خود با جامعه را قطع شده بداند، گاهی هم برای حل مسأله خود دست به کار می‌شود، چندی پیش خبری منتشر شد مبنی بر به قتل رسیدن به حش کفای نذاند، هرچ‌موج حاکم می‌شود، هر وقت است که بر اثر یک تصادف ساده می‌شود تعداد افرادی که جامعه را حاشی خود نمی‌دانند، و حمایت از افراد بی‌براش احساس مسئولیت نمی‌کنند و مشارکت اجتماعی را بی‌معنی می‌دانند، زیاد می‌شود چه اتفاقی در انتظار جامعه خواهد بود؟ مگر کار کرد قوانین، حفظ نظم و ایجاد امنیت و عدالت است؟ مسأله‌ای که این روزها بر سر زبان‌ها افتاده و امید است تنها به‌حرف‌زدن در برسانه آن ختم نشود، مسأله اتباع خارجی ساکن(لا‌اصخ اتباع‌افغان) در ایران و ازدواج آنان با زنان ایرانی است. براساس آمار هم‌اکنون حدود یک‌میلیون شهروند افغان به‌صورت قانونی و تقریباً ۲ میلیون افغان به‌شکل غیرقانونی در کشور زندگی می‌کنند. علت مهاجرت افغان‌ها بر کسادی پوشیده نیست، نبود امنیت، شرایط بد اقتصادی نبود کار، جنگ داخلی و عدم‌اموداری به آینده و پیشرفت در این کشور بیشترین دلایل مهاجرت را تشکیل می‌دهند. در واقع این افراد به امید زندگی بهتر و تأمین رفاه با دشواری بسیار از مرزها عبور کرده و به کشورهای اروپایی و آسیایی مهاجرت می‌کنند. دلایل مهاجرت هم برای آنها چنان قوی و موجه است که در این راه گاهی جان‌شان را از دست می‌دهند. مهاجرت افغان‌ها به کشور ما نیز پیامدهای بسیاری را داشته است و یکی از مهم‌ترین مسائلی که به تبع این اتفاق، در جامعه مطرح و برنامه‌های تشکل‌های جوانان و به عبارتی همان سمن‌ها به‌صورت رسمی ناچیز و ناکارآمد کاهش پیدا کرده است.

با توجه به اهمیت تشکل‌های غیررسمی در جهت ارتقای مشارکت اجتماعی که حلقه مفقوده این روزهای جامعه ما شده است، حذف بودجه‌ای که به تقویت این تشکل‌ها منجر می‌شده می‌تواند شرایط را به سمت آسیب‌زدن به این تشکل‌ها منجر کند. مشارکت‌های اجتماعی جوانان و به عبارتی این تشکل‌ها مشارکت‌های اجتماعی جوانان پیش‌بردارین است که جامعه و مسئولان موظف به ایجاد فضایی مناسب جهت افزایش مشارکت تشکل‌ها در امر اجتماعی هستند.

پدران اسیدپاش و دختران آسیب‌دیده

تهمینه هم از شاهنامه رفت



کامل خسارات وارده به فرد بزه‌دیده، مگر شمر واقع نشد. صرف‌نظر از کارایی قانون مذکور، به نظر می‌رسد پس از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، تمامی مقررات سابق‌الذکر منسوخ شده. نظریه مورخ چهارم مرداد سال ۱۳۸۲ اداره کار امور حقوقی قوه قضاییه نیز ناظر بر همین مطلب است، بنابراین در حال حاضر با توجه به مقررات جدید قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به نظر می‌رسد که برای مقابله با معضل و چالش مذکور، راهی جز تطبیق موضوع با احکام راجع به قصاص و دیات وجود نداشته باشد.

در جرم اسیدپاشی اگر فرد مجنی علیه کشته شود، مطابق ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی فرد جانی به قصاص نفس محکوم خواهد شد اما اگر فرد مجنی علیه

است) و اگر موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس گردد به حبس جنایی درجه یک (بیش از ۱۰ سال) و اگر موجب قطع یا نقصان یا سا کار افتادن عضو یا اعضا بشود به حبس جنایی درجه دو (از ۱ تا ۱۰ سال) و اگر موجب صدمه دیگری شود به حبس جنایی درجه دو (از ۵ تا ۱۰ سال) محکوم خواهد شد. طبق ماده واحده مذکور، مجازات شروع به پاشیدن اسید به اشخاص، حبس جنایی درجه دو (از ۲ تا ۵ سال) است که البته این مقررات در قسمت مربوط به مجازات حبس با توجه به تبصره ذیل ماده ۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ اندکی تغییر کرد. اگر چه مقررات مذکور در خصوص پیشگیری از جرم اسیدپاشی، اندکی موثر و مفید بود اما به دلیل جامع و مانع نبودن و نیز جبران نکردن

تیترا را که بخوانید، می‌رسید مگر اسیدپاشی توسط پدر هم صورت می‌گیرد؟ و مگر پسر کم‌کم بدتر نمی‌شود؟ اصلاً قصه را با هم بخوانیم تا بعد ببینیم این نوشته به چه منظوری نوشته شده و به کجا می‌رسد؟ این خبر را که می‌خوانید، نقلی از روزنامه ایران در سایت مهر خنامه‌ست:

سال گذشته دختر جوانی در قزوین که حاضر نبود به خاطر اعتیاد شوهرش با وی زندگی کند، در خانه پدری اش وقتی دید وسایلی چپزیه‌اش فروخته شده است اعتراض کرد که با اسیدپاشی پدرش مواجه شد. تهمینه ۲۹ ساله قربانی خشم پدرش شد و مرد عصبانی ابتدا او را به یاد کتک گرفت سپس با همدستی پسر کوچک‌ترش به صورت تهمینه اسید پاشید. روز ۱۵ مهرماه سال ۹۲ جلسه رسیدگی به پرونده اسیدپاشی در شعبه ۱۰۲ دادگاه انقلاب و عمومی قزوین کلید زده شد و پدر و برادر ۲۲ ساله در ادعایی عجیب گفتند که ماروز حادثه در خانه نبودیم و متوجه شدیم تهمینه با اسیدپاشی روی خودش خودکشی کرده است. تهمینه و خواهرش در این مدت از سوی خانواده‌شان با تهدیدهای مریگاری روبه‌رو شدند و جایی جز بهزیستی نداشتند تا شب را در آن‌جا سپری کنند. تهمینه به سفر اسپانیا در ایران رفت و سفیران بعد از بررسی‌های ابتدایی پرونده پزشکی دختر جوان و شرایط وی با دادن ویزای تیشکن مقدمات سفر وی و خواهرش به آلمان را فراهم کردند. تهمینه و خواهرش برای سفر به آلمان نیاز به تکیه داشتند که یکی از دوستانشان به آنها کمک کرد و دو خواهر در آخرین روزهای مهرماه سال گذشته تهران را به مقصد آلمان ترک کردند. اینک اما حکم محکومیت پدر این دختر به تحمل ۱۰ سال زندان و پرداخت ازش و دیه در دادگاه کیفری استان قزوین صادر شد.

نخستین‌بار در شانزدهم اسفند سال ۱۳۷۲ ماده واحده لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید، چنین مقرر داشت: «هر کس که عمداً یا پاشیدن اسید یا نور هوش‌تربکی‌تشیعیمی دیگر موجب قتل کس دیگری شود، به مجازات اعدام (و نه مجازات قصاص که قابل بخشش

مشارکت اجتماعی جوانان

در لایحه ۹۴ کمرنگ می‌شود

از سویی دیگر، مدیر کل مشارکت‌های اجتماعی جوانان و وزارت ورزش و جوانان گفته است: از زمان تشکیل سازمان ملی جوانان سابق تاکنون برای نخستین‌بار که برنامه حمایت دولت از تشکل‌های اجتماعی جوانان و زنان از ردیف وزارت ورزش و جوانان در لایحه بودجه سال ۱۳۹۴ حذف و بودجه این حمایت‌ها به‌نصف کاهش یافته است.

رضاحتی افروز، حذف کدبرنامه حمایت از تشکل‌ها و مشارکت‌های جوانان با شعارها و رویکرد دولت تدبیر و امید به نسل جوان همخوانی ندارد بر خلاف تصورات و انتظارات جوانان از دولت است.

حجتی‌با‌نشار به اهمیت رشد سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان از قبیل دین، آموزش، بهداشت، محیط‌زیست، اشتغال، توسعه، فرهنگ، هنر، جوانان، کودکان، زنان، استمدان، موضوعات تخصصی و عملی اشاعه یافته است. بنابراین مشارکت اجتماعی؛ آنچه که به صورت سازمان‌یافته در قالب نهادها و موسسات غیردولتی شاهد آن هستیم، نیاز امروز جامعه ایران است تا همگان در قبال چیزی که در حال اتفاق افتادن است، احساس مسئولیت کنند و قدمی در جهت حل مسائل بردارند و در این صورت هم جامعه و هم درمتنفع می‌شوند.

تشکل‌های غیردولتی به‌عنوان نهادهایی توانمند در تحقق الگوی مشارکت اجتماعی، از آن رو در دنیای امروز اهمیت پیدا کرده‌اند که می‌توانند القای نقش مردم را در قالب شهروند مقتدر و حلقه واسط بین حکومت و مردم نشان دهند؛ جایی که هر فرد خودش را برای جامعه مفید می‌داند و منفعت جمعی را جایگزین منفعت شخصی می‌کند. این در حالی است که جلوه‌های تحول یافته زندگی در جامعه، افزایش نقش مردم را در امور مربوط به خود اجتناب‌ناپذیر کرده است. وجود فاصله و شکاف عمیق بین نگرش و باورهای نسل‌های دیروز و امروز در بسیاری از کشورها، دسترسی فعال و سازنده نسل‌های امروز را به سطوح مدیریتی جامعه با دشواری مواجه می‌سازد. برای چنین این نقصان بوده که طی نیم قرن گذشته، سازمان و موسسات مختلفی با هدف جلب مشارکت نسل‌های امروز در امور اجتماعی، صنغی و سیاسی یکی پس از دیگری شکل گرفته‌اند. برخی نظریات جامعه‌شناسی، سابقه شکل‌گیری و ایجاد نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی را در لایحه‌ای اسناد به جامانده از ۶ هزار سال پیش جست‌وجو می‌کنند. زمانی که افراد به دلیل غلبه همبستگی ملکیاری و وجدان جمعی بر ای حل مسائل و مشکلات خود در زمینه آبیاری، کشاورزی و دامپروری به‌صورت گروهی و غیررسمی، سازمان‌هایی را تشکیل دادند.

در تحقق الگوی مشارکت اجتماعی، از آن رو در دنیای امروز اهمیت پیدا کرده‌اند که می‌توانند القای نقش مردم را در قالب شهروند مقتدر و حلقه واسط بین حکومت و مردم نشان دهند؛ جایی که هر فرد خودش را برای جامعه مفید می‌داند و منفعت جمعی را جایگزین منفعت شخصی می‌کند. این در حالی است که جلوه‌های تحول یافته زندگی در جامعه، افزایش نقش مردم را در امور مربوط به خود اجتناب‌ناپذیر کرده است. وجود فاصله و شکاف عمیق بین نگرش و باورهای نسل‌های دیروز و امروز در بسیاری از کشورها، دسترسی فعال و سازنده نسل‌های امروز را به سطوح مدیریتی جامعه با دشواری مواجه می‌سازد. برای چنین این نقصان بوده که طی نیم قرن گذشته، سازمان و موسسات مختلفی با هدف جلب مشارکت نسل‌های امروز در امور اجتماعی، صنغی و سیاسی یکی پس از دیگری شکل گرفته‌اند. برخی نظریات جامعه‌شناسی، سابقه شکل‌گیری و ایجاد نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی را در لایحه‌ای اسناد به جامانده از ۶ هزار سال پیش جست‌وجو می‌کنند. زمانی که افراد به دلیل غلبه همبستگی ملکیاری و وجدان جمعی بر ای حل مسائل و مشکلات خود در زمینه آبیاری، کشاورزی و دامپروری به‌صورت گروهی و غیررسمی، سازمان‌هایی را تشکیل دادند.